آنچه خاتمی گفت و آنچه نگفت

ادامه از صفحه اول

خاتمی در باره دمکراسی و دیکتاتوری چنین گفت:

«مردم حق دارند که از صاحبان قدرت سئوال و بازخواست کنند».

«مسئولیت حکومت در برابر مردم یک اصل بنیادین مردم‌سالاری است که بدون آن امکان تحقق دموکراسی نیست».

«در میان واژه‌هایی که در حوزه علوم و امور سیاسی رایج است شاید بدآهنگ‌تر و دلگیرکننده‌تر از واژه دیکتاتوری و خودکامگی نداشته باشیم. بارها در برابر این سئوال که نظرم را در باره دموکراسی پرسیده‌اند، پاسخ داده‌ام که دموکراسی ممکن است عیب‌هایی نیز داشته باشد. همانگونه که صاحب‌نظران در خود غرب هم آنرا بیان کرده‌اند و اصولا هیچ کار بشری بی‌عیب و نقص نیست، اما پرسش کامل‌کننده، این است که بدیل دموکراسی چیست؟».

«از مردم‌سالاری فقط دیکتاتورها و دیکتاتورمآبها می‌ترسند».

هنگامی که آقای خاتمی‌ای دو روز بعد به مناسبت نیمه شعبان، از برشمردن ویژگی‌های حکومت آرمانی مورد نظر اسلام آغاز کرد و خیلی زود به مسائل سیاسی روز رسید، کاملا آشکار بود که به سخنان خاتمی پاسخ می‌دهد:

«آنچه امروز به نام دمکراسی و حکومت مردمی در جهان وجود دارد همان دیکتاتوریهای قدیمی است که لباس جدید بر تن کرده است و با استفاده از پول و تبلیغات فریبنده، در قالب دیکتاتوری گروهها ادامه یافته است... در اینگونه نظامها، با خرید آشکار یا پنهان آرای مردم و جلب محبوبیت با تبلیغات فریبنده، آرای واقعی مردم به بازیچه گرفته می‌شود».

واکنش سریع آقای خامنه‌ای در قبال نطق خاتمی، این هدف را دنبال می‌کرد که هم به رئیس جمهوری و هم به مخاطبان خاتمی بفهماند سخن اول و آخر را در جمهوری اسلامی ایران چه کسی می‌زند. هر کس تحولات سیاسی ایران از آغاز سال ۱۳۷۹، سالی که با توقیف ده‌ها نشریه به دستور رهبر جمهوری اسلامی ایران آغاز شد و با منع مجلس جدید از پرداختن به قانون مطبوعات از سوی آقای خامنه‌ای ادامه یافت را دنبال کرده باشد، می‌داند این سخن آقای خاتمی در مجلس که «امروز به یاری خدا ما می‌خواهیم جمهوری اسلامی را مستقر کنیم، نظامی که هم بر پایه ارزشهای استوار دین خدا و هم در چارچوب موازین مردم‌سالاری حرکت کند»، تا آنجا که به «موازین مردم‌سالاری» مورد نظر آقای خاتمی مربوط می‌شود، مورد توافق آقای خامنه‌ای به عنوان مرکز قدرت در جمهوری اسلامی ایران، در دو سال اخیر هر آنچه در توان دارد با موفقیت به کار بسته است تا این موازین، مبنای عملکرد حکومت نباشد.

یک نمونه بارز، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. آقای خاتمی در این باره به نمایندگان مجلس شورای اسلامی چنین گزارش داد:

«سیاست خارجی ما در این دوران در جهت دفاع از منافع اساسی در عین حال برای تنش‌زدایی، دورکردن بحرانها و خطرات و تهدیدها و نیز تامین آسان‌تر و ارزان‌تر بسیاری از نیازها توفیق فراوان داشته است».

همه می‌دانند واقعیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان با «تنش‌زدایی، دورکردن بحرانها و خطرات و تهدیدها و نیز تامین آسان‌تر و ارزان‌تر بسیاری از نیازها» توصیف کرد. مهمترین تنشی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را «قفل» کرده است، تشنج در مناسبات ایران و آمریکاست. این روابط متشنج، از جمله معلول سیاستی است که آقای خامنه‌ای در نطق ۳۰ مهر خود چنین فرموله کرد:

«تحقق عدالت در جهان، با مرعوظه و نصیحت ستمگران، حاصل نمی‌شود بلکه نیازمند برخورد مقتدرانه با زورگویان جهانی است... آنچه سیطره، قدرت‌ها را تهدید، متزلزل و در نهایت نابود می‌کند، قدرت سیلبی و اقتدار مسلمانان است».

آقای خامنه‌ای است که اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تعیین می‌کند. وزارت خارجه خود را دارد و آقای عسلی‌اکسیر ولایتی، متولی دیپلماسی جمهوری اسلامی به مدت ۱۶ سال را بر راس این وزارت خارجه موازی گماشته است و از این طریق نه تنها در زمینه سیاست‌گذاری، بلکه در عرصه اجرایی نیز در سیاست خارجی دخالت می‌کند. آقای خامنی قطعا به یاد دارد در دوره زمامداری کلینتون، رئیس جمهوری سابق ایالات متحده، خانم مادلن آلبرایت وزیر خارجه آمریکا در نطقی بی‌سابقه، از خطاهای واشنگتن در قبال ایران در جریان کودتای ۱۳۳۲ و جنگ ایران و عراق ابراز تاسف کرد. در شرایطی که با این نطق، موقعیتی استثنایی برای از میان‌برداشتن «دیوار بی‌اعتمادی» میان دو کشور فراهم آمده بود، آقای خاتمی به نیویورک رفت تا در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد شرکت کند. همه به یاد دارند رئیس جمهوری آمریکا که معمولا هنگام سخنان سایر رهبران جهان در سازمان ملل، در اجلاس حضور نمی یابد، هنگام یکی از نطق‌های خاتمی در نیویورک، در کنار وزیر خارجه دولت خود نشست، به سخنان آقای خاتمی گوش داد و برای او دست هم زد. و باز هم همه به یاد دارند زمانی که انتظار می‌رفت آقای خاتمی از یکی از این فرصت‌ها در نیویورک استفاده کند و باب گفتگو با دولت کلینتون را بگشاید، آقای خامنه‌ای با شتاب نطقی در اصفهان ترتیب داد و در آن، هر کس را که بخواهد در جهت بهبود روابط ایران و آمریکا گام بردارد، «خائن» نامید.

آن فرصت با دخالت مستقیم رهبر جمهوری اسلامی از دست رفت و در آمریکا، رئیس جمهوری بر سر کار آمد که علیرغم تلاش دولت خاتمی برای همکاری و هماهنگی با ایالات متحده، پس از یازده سپتامبر و در جریان جنگ افغانستان، ایران را در زمره کشورهای «محور شرارت» قرار داد. در نتیجه فشارهای آمریکا، بر خلاف گفته آقای خاتمی که مدعی است دولتش در زمینه «تامین آسان‌تر و ارزان‌تر بسیاری از نیازها» موفق بوده است، ایران عملا از اقتصاد جهانی منفک شده است و حتی قادر به خرید هواپیمای مسافربری نیست. نه کمپانی آمریکایی بوئینگ و نه کنسرسیوم اروپایی سازنده، ایرباس، در نتیجه تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا، به ایران هواپیما نمی‌فروشند. در نتیجه جمهوری اسلامی ایران ناگزیر است هواپیماهای ساخت روسیه یا هواپیماهای دست دوم خریداری کند. چند مورد سقوط هواپیماهای روسی، از میان هموطنان ما صدها قربانی گرفته است. اخیرا فاش شد شش دستگاه ایرباس دست دوم خریداری شده، از شرکت هوایی ترکیه. آنقدر فرسوده‌اند که امکان استفاده از آنها نیست.

همسایگان ایران زیر فشار آمریکا، به جمهوری اسلامی ایران در بهترین حالت بی‌اعتنایی می‌کنند و در بسیاری از موارد، دست به اقدام علیه منافع ملی ایران می‌زنند. ترکیه، آذربایجان و گرجستان اخیرا ساختمان خط لوله نفتی باکو جیحان را آغاز کردند که ایران را دور می‌زند. آذربایجان با حمایت آمریکا، از نفت دریای خزر بدون توجه به منافع ایران در این دریا بهره‌برداری می‌کند. امارات متحده عربی کماکان مدعی مالکیت سه جزیره، در خلیج فارس است و در این ادعا، از پشتگرمی آمریکا برخوردار است. حضور طولانی گلبدین حکمتیار دشمن دولت فعلی کابل و دوست طالبان در ایران حتی پس از جنگ افغانستان، و نیز حضور اعضای القاعده، در ایران (که جمهوری اسلامی پس از مدتها انکار، بالاخره پذیرفت که در ایران بوده‌اند اما بعدا اخراج شده‌اند)، یعنی اقداماتی که به اشاره آقای خامنه‌ای صورت گرفت (حکمتیار صریحا اعلام کرد که حامی او در ایران، شخص رهبر است)، باعث شده است روابط دولت افغانستان با ایران، آنگونه که باید و شاید گسترش نیابد.

اینها همه ثمرات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که آقای خاتمی علیرغم همه شواهد، مدعی است موفقیت‌آمیز بوده است. اکنون نیز قو، قضائیه که آقای خامنه‌ای بارها عملکرد آن را علنا ستوده است، رئیس یک موسسه نظرسنجی را به صرف انتشار نتایج یک پژوهش، به زندان افکنده است. این پژوهش نشان می‌داد بر خلاف آقای خامنه‌ای، اکثریت مردم خواهان بهبود مناسبات با آمریکا هستند.

سیاست خارجی، تنها یک نمونه از عرصه‌هایی است که در آن، تصمیم و قصد منتخبین مردم در آن محلی از اعراب ندارد و حرف رهبر است که همه چیز را تعیین می‌کند. رهبر است که تعیین می‌کند مجلس، اجازه دارد به قانون مطبوعات بپردازد یا نه. رهبر است که از طریق رئیس منصوب خود، رادیو و تلویزیون را کنترل می‌کند. رهبر است که اعضای شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت را تعیین می‌کند. یعنی دو نهادی که در دو سال اخیر جلوی تصویب هر لایحه‌ای را که شائبه پیش‌بردن اصلاحات از آن بر می‌آمد، است، گرفتند. رهبر است که از طریق انتصاب رئیس قو، قضائیه، این قوه را کنترل می‌کند و آن را به بازوی آهنین اقتدارگرایان در قتل و قمع روزنامه‌نگاران، دانشجویان و دگر اندیشان تبدیل کرده است.

همانگونه که آقای خاتمی در جلسه گفت، «اگر باید دغدغه بروز دیکتاتوری را داشت - که بباید داشت - باید سراغ دستگاهها و زوایایی رفت که در ایران نیز چیزی به نام «ولایت مطلقه» وجود ندارد. بدین ترتیب، دولت خاتمی در تهیه لایحه، عرصه انتخاب مردم را از چارچوب تنگ قانون اساسی نیز تنگ‌تر کرده است. همچنین «وابستگی تشکیلاتی به احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی که غیرقانونی بودن آنها از طرف مقامات صالحه اعلام شده است، به تشخیص دادگاه» نیز طبق لایحه دولت می تواند دستاویز حذف افراد از فهرست کاندیداتوری نمایندگی مجلس باشد. بر این موانع، «محکومیت به ارتداد به حکم محاکم صالحه قضایی» نیز افزود، شده است.

با این همه محدودیت برای مردم در انتخاب نمایندگانشان، آقای خاتمی چگونه ادعا می‌کند لایحه تهیه‌شده در وزارت کشور دولت ایشان، امکان انتخاب آزاد مردم را فراهم کرده است؟

واقعیت این است که اگر هم لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس تصویب شود، انتخابات آتی مجلس مانند انتخابات دو دهه اخیر، کماکان در انحصار نامزدهای جناح‌های حکومتی خواهد بود. دولت خاتمی با ارائه طرح جدید، تنها می‌خواهد وزارت کشور، نقش صافی را در بررسی «صلاحیت» نامزدها ایفا کند نه شورای نگهبان. تا کاندیداهای جناح اصلاح‌طلب حکومتی قربانی تصفیه از سوی شورای نگهبان نشوند. بدین ترتیب، باز مردم را در مقابل انتخابی بسیار محدود میان اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران خواهند گذاشت. مانند دوره‌های قبلی که نمایندگان وزارت کشور، اصلا نمی‌گذاشتند شورای نگهبان زحمت حذف کاندیداهای دگراندیش را متحمل شود و خود، آنها را از لیست‌ها کنار می‌گذاشتند. در آینده، نیز طبق شرایط مصروحه در لایحه جدید، تکلیف نیروهای سیاسی خارج از حکومت معلوم است و نامزدهای آنان را راهی به مجلس نیست. هدف دولت خاتمی از اصلاح قانون انتخابات مجلس، بازکردن حلقه تنگی که این انتخابات تا کنون در آن برگزار شده است، نیست، بلکه در نهایت، حفظ وضع موجود یعنی حفظ اکثریت اصلاح‌طلبان در مجلس است.

آقای خاتمی در وصف کامیابی‌های دولت خویش ادعا کرد «جلب و جذب‌نظر اندیشه و عاطفه نسل جوان و نوپای ایران به هر دلیل به سوی دولت و نظام» را باید به پای اقدامات دولت ایشان نوشت. رئیس جمهور، حضور جوانان در مبارز، انتخاباتی و رای‌گیری‌های دوم خرداد را جلب نظر و عاطفه آنان به دولت و نظام می‌نامد. در حالی که حداقل تا دوم خرداد، آقای خاتمی فرصتی نیافته بود تا جوانان را با اقدامات عملی، به نظام علاقه‌مند کند. حضور پرشمار جوانان در جنبش دوم خرداد، تلاشی بود برای ایجاد تغییرات از طریق منفذ که کاندیداتوری آقای خاتمی ایجاد کرد، بود. سخنان و در مواردی معدود، اقدامات آقای خاتمی در سالهای نخست ریاست جمهوری ایشان، امید به تغییرات را در جوانان ایران زنده، نگه داشت و باعث شد تا مقطع انتخابات مجلس ششم، حضور جوانان در عرصه مبارزات اصلاح‌طلبانه کماکان سیر صعودی داشته باشد. اما همه می‌دانند در دو سال اخیر، این روند معکوس شده است و شمار خاتمی در مجلس به تضلیل در بار، دستاوردهای اقتصادی دولت خود سخن گفت، این سخنان، در گوش جوان بیکاری که ثروت‌های بر هم انباشته‌شده، و برج‌های سر به فلک کشیده، را می‌بیند و با محرومیت‌های پیکران خود مقایسه می‌کند، در گوش مردم دردمندی که برای گذران زندگی خود، اعضای بدنشان را می‌فروشند، در گوش خانواده‌هایی که ناگزیرند کودکان خردسال خود را به کارهای شاق بگمارند، در گوش زنانی که برای یک لقمه نان، تن‌فروشی می‌کنند، طنینی جز طنین یک ریشخند زهرآگین ندارد. بر خلاف آقای خاتمی که به قول خود هنوز می‌تواند «با دل خونین لب خندان» داشته باشد، ده‌ها میلیون ایرانی دیگر حال و روز مناسب برای خندیدن ندارند. اگر تصاویر لبخندهای آقای خاتمی در سال ۱۳۷۶ ارائه دهند، سلوکی نوین و ناشناخته نزد دولتمردان جمهوری اسلامی بود. امروز دیگر، نقش داروی مسکن را نیز از دست داده است.

چراکنگره جبهه دوم خرداد به تعویق افتاد؟

ادامه از صفحه اول

خرداد بروز بسیار آشکارتری می‌یافت. نخست به‌دلیل طیف بسیار گسترده، مواضع تشکل‌های موجود در آن و دوم، به‌دلیل حساس‌تر شدن شرایط سیاسی و اینکه حتی امکان صدور بیانیه و عبارت‌پردازی‌های بی محتوا و بقول بسیاری از مردم مبتنی بر «گفتار درمانی» نیز از آن سلب شده است. در یک سر «جبهه دوم خرداد» تشکلی چون مجمع روحانیون مبارز و آدم‌هایی چون کروبی قرار دارند که بیشتر تن به محافظه‌کاران می‌سایند و از سنخ آن‌هاهستند. تا این سوی طیف که عناصری در حزب مشارکت اسلامی را شامل می‌شود که در مورد پیشبرد اصلاحات مواضع راسخ‌تر و مستحکم‌تری را بازتاب می‌دهند. و در این میان، کارگزاران سازندگی، حزب همبستگی و مجاهدین انقلاب اسلامی قرار دارند، هر یک با دلبستگی‌ها و وابستگی‌های خودشان، بررسی عملکرد اصلاح‌طلبان، موضوع خروج از حاکمیت، مطرح شدن مساله بود و نبود نظام و امر فروپاشی جمهوری اسلامی که بحث پیرامون آن حتی در نشریات محافظه‌کاران نیز جاری شده، است. موضوعاتی نیستند که کنگره جبهه دو خرداد در صورت تشکیل می‌توانست آنها را دور بزند و مسکوت بگذارد. در مورد این موضوعات امکان حصول توافق نیز نامکن بنظر می رسد. واقعیت این است که روند تجزیه و انشقاک صفوف جبهه دوم خرداد عملاً مدت‌هاست که آغاز شده و تعمیق یافته است.

شکل گیری جبهه دوم خرداد بازتاب حکومتی جنبش دوم خرداد بود و پاسخی بود برای پیشبرد اصلاحات از دوم خرداد ۷۵ در شکل حکومتی آن. سرنوشت این جبهه، سرگذشت اصلاح‌طلبی حکومتی است. آیا جبهه دو خرداد و همزاد آن عملاً و رسماً به پایان خط رسیده‌اند؟